



# پیام سياهکل

سال پنجم، شماره ۲۵      نشریه سیاسی - تئوریک سازمان ۱۹ بهمن      دی ۱۳۹۳

☆ گرامی باد خاطره‌ی رفیق یوسف زرکاری! ☆  
تاریخ شهادت: ۱۷ بهمن ۱۳۵۲

سر مقاله  
جلوه‌ی دیگری از اپورتونیسیم نهادینه شده!  
نقدی بر مقاله‌ی "موانع تشکل سراسری مستقل کارگران!"



در شماره ۱۸۵ نشریه‌ی "پیام فدایی"، ارگان "چریک‌های فدایی خلق ایران"، به تاریخ آبان ۱۳۹۳ مطلبی با عنوان "موانع تشکل سراسری مستقل کارگران" با امضاء "ع. شفق" درج گردیده است.  
ادامه در صفحه‌ی ۲

گه‌ام راه‌گار ثمربخش و صحیح است؟  
ثمربخشی و پیروزی هر سیاست انقلابی، بسته به درک قانون‌مندی‌های حاکم بر جامعه و در انتخاب صحیح راه‌کار آن دارد. پیرامون راه‌کارهای انقلابی - کمونیستی، در درون نیروهای چپ خارج از کشوری، نظرگاه‌های متفاوتی موجود است و در دو حوزه، می‌توان این موضوع را مورد کنکاش و بررسی قرار داد. در حوزه‌ی تئوری (نظر) و پراتیک (عمل).  
ادامه در صفحه‌ی ۶

مطالب این شماره:  
☆ جلوه‌ی دیگری از اپورتونیسیم نهادینه شده!  
☆ نقدی بر مقاله‌ی "موانع تشکل سراسری مستقل کارگران!"  
☆ کدام راه‌کار ثمربخش و صحیح است؟

## خجسته‌باد چهل و چهارمین سالگرد حماسه سياهکل!

آنان به نابودی ستم برخاستند، چرا که نان و آزادی را برای همه می‌خواستند!

## جلوه‌ی دیگری از اپورتوئیسم نهاده‌شده!

## نقدی بر مقاله‌ی "موانع تشکیل سراسری مستقل کارگران!"

"ع. شفق" می‌نویسد:

"واقعیات نشان می‌دهند که پیشروی مبارزات دلاورانه کارگران، به طور عاجل نیازمند سازمانیابی و وجود تشکل‌های قدرتمند و سراسری کارگران در جامعه و از آن مهمتر غلبه بر موانع پیشروی چنین هدفی است."

"ع. شفق" نمی‌داند که: "در شرائط کنونی صحبت از یک جنبش کارگری واقعی در ایران بی‌معنی است. فشار و خفقان شدید از یک سو و این امر که تضادهای فرعی جامعه ما چون تضاد مشخص کار و سرمایه، تحت الشعاع تضاد اصلی خلق و امپریالیسم قرار گرفته است از سوی دیگر، باعث شده است که هرگونه جنبشی از همان آغاز رنگ سیاسی و توده‌ای به خود بگیرد و بدین ترتیب جنبش مستقل طبقه‌ی کارگر کم‌تر نمودی پیدا کرده است." (احمدزاده).

"ع. شفق" می‌نویسد:

"یک بررسی اجمالی از اوضاع زیست و معاش کارگران ایران نشان می‌دهد که وجود تشکل‌های مستقل کارگری و یا بالاتر از آن یک تشکل سراسری صنفی که بتواند از حقوق کارگران در مقابل سرمایه داران دفاع نماید ضرورتی مبرم و حیاتی برای کارگران ماست."

"ع. شفق" نمی‌خواهد بداند که "طبقه‌ی کارگر نه در یک جنبش کارگری، بلکه در یک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای تشکل پیدا می‌کند و خودآگاهی می‌یابد." (احمدزاده). به عبارت دیگر، بر خلاف نظر "ع. شفق"، نه وجود "تشکل‌های مستقل کارگری و یا بالاتر از آن یک تشکل سراسری صنفی"، بلکه وجود یک تشکل سیاسی - نظامی در مقابل رژیم سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم، ضرورتی مبرم و حیاتی برای ما و کارگران ماست.

"ع. شفق" نصف صفحه را سیاه می‌کند تا واقعیاتی را که "همه می‌دانند" و همه هم به‌تر از خودش می‌دانند، بازگو کند:

↓

از ابتداء پیدایش طبقه‌ی کارگر و آغاز مبارزات حق‌طلبانه‌ی این طبقه علیه سیستم سرمایه‌داری، وپروس ایده‌ی "تشکل مستقل کارگری" از اذهان بیمار روشن‌فکران خرده بورژوا به مبارزات طبقه‌ی کارگر سرایت کرده و این بیماری، علاوه بر تمام معالجاتی که از زمان مارکس و انگلس تا به حال صورت گرفته است، هنوز هم گلوی مبارزات طبقه‌ی کارگر را در سراسر جهان به سختی می‌فشارد.

به‌طور مشخص، مبارزات طبقه‌ی کارگر در ایران، پس از تثبیت رژیم وابسته به امپریالیسم جمهوری اسلامی به این وپروس مبتلا گردید و هم‌چون سایر نقاط جهان از این بیماری رنج می‌کشد.

اما، فاجعه زمانی عمق خود را نشان می‌دهد که افرادی که خود را معتقد به تئوری‌های ارائه‌گردیده از سوی رفیق مسعود احمدزاده و رفیق امیرپرویز پویان می‌دانند، در بیان موانعی که بر سر راه شکل‌گیری "تشکل مستقل کارگران" وجود دارند، با کلی‌گویی و پریشان‌گویی یکی به میخ و یکی به نعل می‌زنند.

در مطلب فوق‌الذکر، با این که "ع. شفق" دائمن از موانع شکل‌گیری "تشکل سراسری مستقل کارگران" صحبت می‌کند، ولی در نهایت با هزار جور آسمان و ریسمان بافتن، تنها یک عامل، و آن هم عامل سرکوب رژیم را عنوان می‌کند و از سوی دیگر، به خاطر عدم اطلاع از تئوری‌های ارائه‌گردیده از سوی رفیق مسعود احمدزاده و رفیق امیرپرویز پویان، مدام تکرار می‌کند که با وجود مناسبات دیکتاتوری امپریالیستی "تشکل مستقل کارگران" امری ضروری است و از خواسته و فعالیت کارگران ناآگاهی که شعار "تشکل مستقل کارگران" را سر می‌دهند، دفاع و حمایت می‌کند.

"ع. شفق" هنوز نمی‌داند که در ساختار اقتصادی و سیاسی حاکم بر جامعه‌ی ایران یعنی سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم، امکان شکل‌گیری "تشکل مستقل کارگران" یک رؤیا است. (۱)



زنده‌باد مبارزه‌ی مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی‌ست!

کارگری مستقل از کارفرما و دولت به منظور دفاع از سطح معیشت و زندگی شان را در بر می گیرد."

در این قسمت، "ع. شفق" نیز همانند سائر اپورتونیست‌ها واقعیتی را تحریف می کند.

خواست کارگران در ۹۹ درصد از موارد فوق‌الذکر، دریافت دست‌مزدهای معوقه بوده است و نه "داشتن حق تشکل و ایجاد تشکل‌های کارگری مستقل از کارفرما و دولت"؛ زیرا کارگران بسیار بهتر از "ع. شفق" می‌دانند که در صورت وجود "تشکل‌های کارگری مستقل از کارفرما و دولت" باز هم با شکم گرسنه نمی‌توان در جلسات این گونه تشکل‌ها شرکت کرد!!!

"ع. شفق" می‌نویسد:

"اگر قرار به توهم پراکنی و منحرف کردن نظر کارگران از ماهیت دیکتاتوری حاکم نباشد، باید با توضیح واقعیات، تاکید کرد که حق داشتن تشکل‌های مستقل حق طبیعی کارگران است و برای تحقق آن هیچ راهی غیر از مبارزه و گسترش آن در مقابل کارگران وجود ندارد. اما همان طور که کارگران در تجارب عینی خویش دیده اند، انتظار پذیرفتن موجودیت و تحمل تشکل‌های مستقل واقعی و صنفی کارگران توسط قدرت حاکم در چارچوب این دیکتاتوری، انتظار بیهوده ای ست و بدون مبارزه سیاسی در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتور حاکم و تضعیف این دیکتاتوری هیچ تشکل صنفی واقعی سراسری کارگران نمی‌تواند پا گرفته و نهادینه گردد."

"ع. شفق" این را نیز نمی‌داند که "حق داشتن تشکل‌های مستقل"، حق طبیعی کارگران نیست، بلکه حق اجتماعی آنان است. زیرا حقوق طبیعی به حقوقی اطلاق می‌گردد که از طبیعت انسان سرچشمه می‌گیرند مانند حق نفس کشیدن و یا به عبارت به تر حق زنده گی.

طبقه‌ی کارگر به این دلیل حق داشتن تشکل‌های مستقل را می‌یابد که عمل اجتماعی "کار" را انجام می‌دهد؛ بنابراین حق داشتن تشکل مستقل، حق اجتماعی کارگران است.

اما "ع. شفق" با بیان عبارت "مبارزه سیاسی در جهت سرنگونی رژیم دیکتاتور حاکم"، به نوعی "زیرآبی" می‌رود.

↓

"همه می‌دانند که شرایط مصیبت باری ... وضع کارگران ایران در زیر سیطره رژیم ضد کارگری جمهوری اسلامی و دیکتاتوری ذاتی آن است."

"ع. شفق" پس از تکرار واقعیاتی که "همه می‌دانند"، با آوردن عبارت "بمب ساعتی" نهان‌خانه‌ی ذهنی خویش را به نمایش می‌گذارد و اعتقاد عمیق‌اش را به "اعتصاب همه‌گانی سراسری و قیام مسلحانه‌ی عمومی" بر ملا می‌سازد:

"از سوی دیگر همین واقعیت مادی، به صورتی گریز ناپذیر، هر روز بیش از قبل، طبقه کارگر ایران که برای مرگ و زندگی می‌جنگد را برای حفظ شرایط بقاء و تامین حقوق حقه خود در پیشاپیش سایر زحمتکشان و محرومین به جلوی صحنه مقاومت و مبارزه بر علیه نظم موجود گسیل کرده و به یک "بمب ساعتی" برای نظام حاکم تبدیل ساخته است."

"ع. شفق" هرگز نخواهد دانست که با تکوین امپریالیسم در اواخر قرن ۱۹ و آغاز قرن ۲۰، گسترش مناسبات سرمایه‌داری از اروپا به سائر کشورهای جهان آغاز می‌گردد. در این پروسه، پیدایش مناسبات سرمایه‌داری در این نقاط، دیگر نمی‌تواند به شکل کلاسیک که در اروپا صورت گرفت، اتفاق بیافتد و به همین دلیل هم شکل انقلاب در این کشورها از شکل "قیام مسلحانه‌ی عمومی" به شکل "مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای و طولانی" تغییر می‌یابد. یعنی این که مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ها، مناطق مختلف کشور را به تدریج آزاد خواهد ساخت و هیچ طبقه و هیچ قشری نمی‌تواند مانند "بمب ساعتی" عمل کرده و رژیم وابسته به امپریالیسم را سرنگون نماید.

"ع. شفق" با تأکید بر "وقوع اعتراضات و اعتصابات پی در پی کارگران در این یا آن شهر و واحد صنعتی، درگیری با کارفرمایان و تجمع آن‌ها در مقابل نهادهای سرکوب یا جلوی درب کارخانه و غیره"؟؟؟ و همچنین با "مطالعه شمار فزاینده این گزارشات" متوجه شده است که "مبارزات کنونی کارگران با خواست پیگیری حداقل مطالبات صنفی و بویژه عدم پرداخت دستمزدها شروع شده و تا خواست برحق کارگران برای داشتن حق تشکل و ایجاد تشکل‌های



غیرراه‌گشای کارگران ناآگاه را در برپائی سندیکا و اتحادیه، ارزش‌مند توصیف می‌کند.

"ع. شفق" در نقش پیش‌رو طبقه‌ی کارگر به جای این که به کارگران، راه درست سازمان‌یابی و مبارزه در شرائط فعلی ایران، یعنی تلاش در برپائی سازمان سیاسی - نظامی و انجام مبارزه‌ی مسلحانه را حداقل رهنمود بدهد، با ارج نهادن به تلاش‌های غیرراهگشا و تشویق آنان به تداوم این راه بی‌ثمر، خاک بر چشم طبقه‌ی کارگر می‌باشد.

واقفین که، در شرائط سلطه‌ی امپریالیستی "پیش‌رو واقعی، باید در جریان مبارزه‌ی مسلحانه، با عمل سیاسی - نظامی به وجود آید" (احمدزاده) ولاغیر.

نهایتن "ع. شفق" مقاله‌اش را با تأکید بر این اصل مهم؟ جمع‌بندی می‌کند که:

"امر چگونگی سازمان‌یابی طبقه کارگر و اشکال مناسب آن تنها از بررسی عینیت جنبش خود این طبقه استخراج می‌گردد. هرگونه بی‌توجهی به این واقعیت با هر توجیه و ادعایی، جز در غلطیدن به دام سوپراکتویسم و جدائی از طبقه کارگر و به هرز بردن تلاش‌های مبارزاتی آن فرجامی ندارد."؟! (تأکیدها از ما).

در این جا، با آوردن عبارت "عینیت جنبش خود این طبقه"، "ع. شفق" نشان می‌دهد که کلی‌گویی بی‌ربط و نامفهوم را خوب فراگرفته است.

چرا که در سرتاسر مطلب‌اش، اثری از "بررسی عینیت جنبش طبقه‌ی کارگر ایران" مشاهده نمی‌شود و چنین به نظر می‌رسد که وی این "عینیت جنبش طبقه‌ی کارگر ایران" را در ذهنیت خویش مورد بررسی قرار داده است.

بررسی عینیت جنبش طبقه‌ی کارگر ایران به وضوح نشان می‌دهد که در شرائط حاکمیت سرمایه‌داری وابسته به امپریالیسم، مؤلفه‌های عمده‌ای چون مناسبات اقتصادی تک محصولی و اعمال دیکتاتوری عریان و عنان‌گسیخته‌ی امپریالیستی که خود باعث جدائی غم‌انگیز پیش‌رو از طبقه نیز می‌گردد، اساسن به طبقه‌ی کارگر امکان این سازمان‌یابی صنفی خویش را به هر شکلی هم که باشد، نمی‌هد! ↓

زیرا وی حداقل این موضوع را می‌داند که "در شرائطی که کارگر ناگزیر در بند نان و آب خویش است، کارگر نه امکان پذیرش مبارزه‌ی سیاسی را دارد و نه آن را می‌پذیرد ... مبارزه‌ی سیاسی در جامعه‌ی ما ناگزیر باید مسلحانه باشد ... در شرائط کنونی هر مبارزه‌ی سیاسی به ناچار باید بر اساس مبارزه‌ی مسلحانه سازمان یابد." (احمدزاده).

اگر "ع. شفق" هنوز خود را معتقد به تئوری‌های ارائه‌گردیده از سوی رفیق مسعود احمدزاده و رفیق امیرپرویز پویان می‌داند، با بیان این عبارت، خود را مؤظف ساخته است که توضیح بدهد که در کجای تئوری انقلاب ایران یعنی مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی، هم تاکتیک گفته شده است که در شرائط حاکمیت دیکتاتوری امپریالیستی، بایستی مبارزه‌ی سیاسی کرد؟ و یا در شرائط سلطه‌ی دیکتاتوری امپریالیستی، چه‌گونه یک مبارزه‌ی سیاسی صرف، می‌تواند به سرنگونی رژیم دیکتاتور حاکم و یا تضعیف این دیکتاتوری منجر گردد؟ و یا چه‌گونه تضعیف دیکتاتوری می‌تواند به پاگرفتن و نهادینه‌شدن تشکل صنفی واقعی سراسری کارگران ختم گردد؟

بنابراین "ع. شفق" هنوز متوجه نشده است که بر اساس تئوری مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک، تنها با انجام و گسترش مبارزه‌ی سیاسی - نظامی در سطح جامعه است که می‌توان هم سلطه‌ی دشمن را ابتدا در سطح منطقه‌ای و سپس در سطح کشوری درهم شکست و هم شرائط را نه تنها برای شکل‌گیری تشکلات واقعی و مستقل صنفی طبقه‌ی کارگر، بلکه برای اقتشار مختلف زحمت‌کشان نیز آماده ساخت.

"ع. شفق" ادامه می‌دهد:

"این واقعیتی ست که در جنبش کارگران در سال‌های اخیر ما شاهد تلاش‌های ارزشمند کارگران آگاه در برپایی سندیکا و اتحادیه‌های خویش در برخی رشته‌ها بوده‌ایم." (تأکید از ما).

این جاست که "ع. شفق" یکی به میخ و یکی به نعل می‌زند. وی که در سطور قبلی قسم حضرت عباس را خورده بود که با وجود دیکتاتوری امپریالیستی، امکان تحقق "تشکل‌های مستقل کارگری" وجود ندارد، دم خروس‌اش بیرون می‌زند و تلاش‌های

داخل کشور و هوراکشیدن‌های مدعیان رهبری آنان در خارج از کشور، چیز دیگری هم می‌باشد؟ چه گونه رشد و کانالیزه کردن این مبارزات نافرجام طبقه و تعریف و تمجیدهای مدعیان مذکور می‌تواند در سد دیکتاتوری شکاف ایجاد نماید؟

"ع. شفق" نه فقط از تئوری مورد ادعایش چیزی متوجه نشده است، بلکه توانائی درس‌گیری از تجارب تاریخی که خود نیز شاهدش بوده است را ندارد! تجربه سی و چند سال گذشته، به خصوص تجارب سال‌های ۵۶ و ۵۷ به عینه نشان داد که در شرائط سلطه‌ی دیکتاتوری امپریالیستی، حتا با شکاف در آن نیز، امکان سازمان‌یابی و ایجاد تشکل صنفی و پایدار کارگران وجود ندارد. هرگونه اقدامی در این زمینه، چه از سوی خود طبقه (مبارزات خودبه‌خودی) و چه از سوی روشن‌فکران (تشکیلات‌های سیاسی)، با شکست قطعی روبرو خواهد گشت و همان‌طور که تئوری مبارزه‌ی مسلحانه، هم استراتژی هم تاکتیک تأکید می‌نماید و به ما می‌آموزاند، تنها در پروسه‌ی یک مبارزه‌ی مسلحانه‌ی توده‌ای و طولانی‌ست که کارگران، به شکل واقعی و در عمل، این امکان را خواهند داشت تا نه تنها تشکل مستقل صنفی، بلکه تشکل مستقل سیاسی خویش (حزب) را نیز به همراه روشن‌فکران انقلابی و رهبران پیشرو کارگری برپا نمایند.

کاش "ع. شفق" سعی می‌کرد که متوجه بشود که "تجربه نشان داده است که راهی نیست جز راه مبارزه‌ی مسلحانه ... مبارزه‌ی مسلحانه آن شکل از مبارزه است که زمینه‌ی آن مبارزه‌ی همه‌جانبه را تشکیل می‌دهد و تنها در این زمینه است که اشکال دیگر و پرتنوع مبارزه ضروری و سودمند می‌افتد ... در این جا، در شرائط کنونی تنها افشاگری سیاسی - نظامی، تنها عمل مسلحانه‌ی ماهیتن سیاسی است که وسیله‌ی توانای "متلاشی ساختن رژیم" است ... در شرائط کنونی هر مبارزه‌ی سیاسی به ناچار باید بر اساس مبارزه‌ی مسلحانه سازمان یابد." (احمدزاده).

در پایان لازم به ذکر است که "ع. شفق" فراموش کرده است که از طرف داران دوآتشه‌ی سازمان‌یابی صنفی کارگران و "تشکل مستقل کارگران" سؤال کند که اینان اگر حکیم‌اند، چرا سر خود دوا نمی‌کنند و خودشان را متشکل نمی‌سازند؟ ↓

افزون بر این، مگر تلاش‌های مبارزاتی طبقه کارگر، یعنی همان مبارزات خودبه‌خودی این طبقه، در شرایط حاکمیت امپریالیستی، قرار است به فرجامی مطلوب و راهگشا بیانجامد که حال عده‌ای یا جریاناتی با درغلطیدن به دام ذهنی گرائی، آن تلاش‌های مبارزاتی را به هرز ببرند و باعث جدائی از طبقه هم بشوند؟! عامل اصلی و عمده در جدائی غم‌انگیز پیشرو از طبقه، همان دیکتاتوریتست، نه ذهنی‌گرائی این یا آن جریان سیاسی!

اما "ع. شفق" یاد گرفته است که پس از جمع‌بندی، بازهم با آسمان و ریسمان بافتن، به تناقض گوئی‌اش ادامه بدهد:

"تمامی واقعیات تاریخی و مشخص جامعه ما نشان می‌دهند مانع اساسی تشکل طبقه کارگر نه "عدم آگاهی"، "فرقه‌گرائی"، "تشکل‌ناپذیری کارگران به دلیل پراکنده‌گی" و ... (که نقش هر یک در این وضعیت غیر قابل انکار است) بلکه عامل سرکوب و سدی ست که طبقه حاکم با زور عریان در مقابل هرگونه تلاش‌های دلیرانه کارگران ما برای سازمان‌یابی خویش و پی‌ریزی تشکل‌های واقعی مستقل خود، ایجاد کرده است."

تناقض گوئی "ع. شفق" این جاست که از یک سو می‌گوید که مانع اساسی تشکل طبقه کارگر، عامل سرکوب و زور عریان طبقه‌ی حاکم است و از سوی دیگر تأکید می‌کند که نقش هر یک از عواملی مانند "عدم آگاهی"، "فرقه‌گرائی"، "تشکل‌ناپذیری کارگران به دلیل پراکنده‌گی و ..."، در چرائی این وضعیت غیرقابل انکار است؟! ↓

پیدا کنید پرتقال فروش را!

"ع. شفق" هنوز ادامه می‌دهد که:

"تنها با رشد و کانالیزه کردن مبارزات جاری با هدف ایجاد شکاف در سد دیکتاتوری حاکم است که ایجاد "تشکل سراسری کارگران" و اصولاً هرگونه تشکل مستقل کارگری در چنین بستری امکان تحقق و ادامه کاری و بقا پیدا خواهد کرد."

"ع. شفق" نهایتن در آخرین جمله‌ی خود نشان می‌دهد که هیچ چیز از تئوری مبارزه‌ی مسلحانه را فرانگرفته است که در پی رشد و کانالیزه کردن مبارزات جاری روان شده است. این مبارزات جاری چه چیزی می‌باشند؟ مگر به غیر از تلاش‌های نافرجام کارگران در



رقم خورده است؛ انقلاباتی که مناسبات دل‌خواهی طبقه‌ی حاکمه را در هم ریختند و مردم را از زیر مظالم امپریالیستی نجات دادند. طبعاً هیچ انقلاب و جنبشی بدون انتخاب تئوری تعرضی و عملی، به نتیجه و به سر منزل مقصود نه‌خواهد رسید و در این‌میان، ضمانت و پیش‌روی جنبش ایران هم، با کار بست و با انتخاب راه‌های عملی آن گره خورده است. در حقیقت نبض اصلی مبارزه، با حضور و با پراتیک خواهد تپید و بدون برخورد عملی سازمان‌ها و احزاب مدافعی توده‌های ستم‌دیده با ارگان‌های حافظ بقای امپریالیستی، کار و بار انقلاب در دست‌اندازه‌های طبقه‌ی ظالم، گیر خواهد کرد. بی‌دلیل هم نیست که سرمایه‌داری در اقصا نقاط دنیا و به یمن زور و سرکوب، و به پاس چپاول و غارت اموال عمومی، دارد حاکمیت بناحقاش را تداوم می‌بخشد و جنبش‌های اعتراضی را پس می‌زند؛ زور و سرکوبی که به سیاست روتین و روزمره‌ی نظام‌های امپریالیستی و رژیم‌های وابسته‌ای هم‌چون رژیم جمهوری اسلامی تبدیل گردیده است.

اگر به‌خواهیم خط قرمز بر روی تجارب گذشته به کشیم و صرفاً، موقعیت فعلی جنبش‌های اعتراضی کل جهان و بویژه منطقه‌ی خاورمیانه را شاهد گیریم، آن‌وقت می‌توانیم پی ببریم که کدامین راه و روش، در روحیه‌ی مبارزاتی کارگران و زحمت‌کشان و هم‌چنین در روحیه‌ی نیروهای کمونیستی و جوان، اثر مثبت خواهد گذاشت و در عوض، کدامین راه، مأیوس‌کننده، عقب‌گرد، هزینه‌پرداز و خسران‌زاست؛ می‌توانیم و به صراحت اعلام نمائیم که کدامین راه، تضمین‌کننده و پایانی‌ست و کدامین راه، در خدمت به ناکامی‌ها و دل‌سردی‌هاست.

برای فهم و درک بیش‌تر و اثبات این‌موضوع، به جنبش مسلحانه‌ی کوبانی نگاهی بی‌اندازیم و ببینیم که تا چه اندازه - و در همین چند هفته و علی‌رغم کمی و کاستی‌های عریان -، توانسته است نگاه اکثریت قریب به‌اتفاق نیروهای چپ خارج از کشوری و جهان را به سمت خود جلب نماید و به اثبات رساند، که تنها یک نیرو و خلق مسلح است که می‌تواند دشمنان طبقاتی محرومان را از محیط و از خانه و کاشانه‌ی‌شان پس زند و صفحه‌ی جدیدی در تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی توده‌های ستم‌دیده به گشاید. آری، مبارزه‌ی مسلحانه مردم کوبانی، بعضاً "سازمان‌ها" و "احزاب" را وادار نموده است - تا علی‌رغم بی‌باروی‌شان از این شکل از مبارزه - به دفاع از آن برخیزند و در وصف آن، به‌گویند و بنویسند، کمپین‌ها به‌راه بی‌اندازند، شعرها و سرودها به سرایند. ↓

کسانی که ناله و زاری‌های‌شان در مورد "تشکل مستقل کارگران" گوش فلک را کر کرده است؛ کسانی که خروارها کاغذ سفید را در مورد مزایای "تشکل مستقل کارگران" سیاه کرده‌اند، قادر به فعالیت تشکیلاتی در کنار هم‌دیگر نیستند؟! گویا مرگ خوب است، ولی برای همسایه!

طرف‌داران "تشکل مستقل کارگری" مجبورند که متوجه بشوند که تا زمانی که تشکل‌ناپذیر هستند، تا زمانی که دارای خصلت‌های تشکل‌گریزی می‌باشند، - و در این جا خود "ع. شفق" هم در کنار اینان - تا زمانی که دست از برخورد سکتاریستی برندارند و تحمل دمکراسی تشکیلاتی را نداشته باشند، محکوم هستند که همواره به دنبال مبارزات خودبه‌خودی توده‌ها روان باشند.

(۱) رجوع کنید به مقاله‌ی "تشکل مستقل کارگری، واقعیت یا رؤیا!"، مندرج در نشریه پیام سیاهکل، شماره ۱۰:

[http://19bahman.net/Nashriyeh/Payame\\_Siahkal/Shomareh\\_10.pdf](http://19bahman.net/Nashriyeh/Payame_Siahkal/Shomareh_10.pdf)

### گه‌آم راه‌گار ثمرپخش و صحیح است؟

ادامه از صفحه ۱

البته ورود به بحث دوم - یعنی در حوزه‌ی پراتیک - ناصحیح‌ست. به دلیل و یا به تعبیری، به چند دلیل روشن، لازم و جایز نیست تا در حول و حوش آن سخنی به‌میان آورد. چرا که "احزاب" و "سازمان‌ها" در درون حضور نه‌دارند و نیروها و تجمعات بدون حضور عملی، قادر به سامان‌بخشی مبارزات کارگری - توده‌ای نیستند. بنابه چنین حقایق تأسف‌باری‌ست، دارد تأکید می‌گردد که نمی‌توان، پی به نقصان‌های عملی کار برد و به دقیق، صحت و سقم آنرا شناخت. به‌هر حال آن‌چه در موقعیت کنونی می‌تواند تا اندازه‌ای مثمر ثمر واقع گردد، دست‌یابی به تئوری انقلاب و به تبعی آن تبلیغ ایده و راه‌کار صحیح به‌منظور برون‌رفت از زیر سلطه‌ی نظام‌های امپریالیستی و خشن می‌باشد. پُر واضح است که تاریخ انقلابات جهانی، با فعالیت گام به‌گام و با دخالت‌گری‌های سیاسی نماینده‌گان طبقه‌ی کارگر و دیگر اقشار ستم‌دیده‌ی جامعه

به راستی و فارغ از نتایج ثمربخشی عربان جنبش مسلحانه‌ی کوبانی، این سؤال طرح است، چرا چنین راه‌کاری - یعنی مبارزه مسلحانه - مورد توجه و هم‌چنین مورد قبول همه‌ی نیروهای چپ خارج از کشوری قرار گرفته است؟ دلیل این‌همه حمایت و تأیید از چنین اشکال مبارزاتی در چیست؟ چه تفاوت ماهوی و اساسی‌ای مابین دولت‌های سرمایه و هم‌چنین نیروهای وابسته به ظالمانی هم‌چون داعش وجود دارد، که جنبش کوبانی و این‌روزها، محق به استفاده از این شکل از مبارزه می‌باشد و در عوض، جامعه و نیروهای مدافعی مردمی ایران و دیگر جوامعی خاورمیانه، مجاز به پرهیز از آنند؟ به باور آنان تفاوت‌های اصلی و کلیدی در چیست؟ مگر به‌غیر از این است که ساختار و قانون‌مندی‌های حاکم بر جوامعی متفاوت، مولد اشکال سازمانی - تاکتیکی‌ست و تنها با کار بست عالی‌ترین شکل از مبارزه است که می‌توان طبقه‌ی کارگر و زحمت‌کش را از شر نظام‌های امپریالیستی رها ساخت؟

طبعاً پاسخ این دست پرسش‌ها را به عهده‌ی مخالفین "خشونت" و یا به عبارت دیگر، به مخالفین این شیوه از مبارزه خواهیم گذاشت و در انتظار خواهیم بود، تا هر یک و به سهم خود، هم، ناهم‌سانی‌ها و ناهم‌گونی‌های آن‌ها را بر شمارند و هم، جنبش‌های اعتراضی ایران و بویژه جنبش روشن‌فکری را به مسیر صحیح رهنمون سازند.

به هر حال آن‌چه از ظواهر امر - و در حقیقت باطناً - پیداست، تفاوتی در دنیای فعلی و بویژه در جوامعی منطقه‌ی خاورمیانه نیست و به‌عینه و به‌طور روزانه داریم مشاهده می‌کنیم که همه‌ی این دولت‌ها، دارند با منطق و با زبان واحدی با جنبش‌های اعتراضی و با مطالبات کارگری - توده‌ای و خلق‌ها سخن می‌گویند؛ همه دارند اموال عمومی را به یغما می‌برند و همه دارند به سرکوب بدیهی‌ترین خواسته‌های توده‌ای می‌پردازند. به عراق و به افغانستان، به ترکیه و به پاکستان و غیره نگاهی بی‌اندازیم تا به تحرکات واحد و مسلحانه‌ی این دولت‌ها در قبال بدیهی‌ترین خواسته‌های توده‌های ستم‌دیده پی ببریم و نشان دهیم که رژیم جمهوری اسلامی هم به‌مانند دیگر رژیم‌های سراسر خشن و هار منطقه، در همان مسیر و راهی در حرکت است که دولت سوریه و دیگر نیروها و دار و دسته‌های ارتجاعی وابسته به قدرت‌های بین‌المللی در پی انجام آنند.

به سخن عیان‌تر، نزدیک به چهار دهه‌ای‌ست که رژیم جمهوری اسلامی، حاکمیت خود را مدیون بگیر و به بندهای توأم با کُشت و

کُشتار انسان‌هاست؛ نزدیک به چهار دهه‌ای‌ست که قدرت‌مداران بزرگ بین‌المللی، این نظام را بر سر کار گمارده‌اند تا منفعت طبقه‌ی سرمایه‌داری را حفظ نماید؛ نزدیک به چهار دهه‌ای‌ست که سران رژیم، جامعه را به جهنمی برای میلیون‌ها انسان محروم تبدیل و هر گونه اعتراضی را، شدیداً تار و مار نموده‌اند. میلیون‌ها کُشته و آواره، ماحصل سیاست‌های رژیم جمهوری اسلامی‌ست. کُشتار وحشیانه‌ی خلق رزمنده‌ی کُرد و ترکمن‌صحرا و متعاقباً، به خاک و خون کشاندن کارگران و زحمت‌کشان به بهانه‌ی "ضد انقلاب" و "اجنبی"، ماحصل آن نظامی‌ست که دولت اسد و اردوغان، در پی انجام آن و آن‌هم در حق کارگران و زحمت‌کشان ترکیه و سوریه‌اند. اسناد موجود و تلبار شده، و هم‌چنین کارکرد روزانه‌ی این نظام‌ها، در خلافِ درستی این نظر نیست که همه‌ی این دولت‌ها، حکومت‌ها و نماینده‌گان‌شان و از جمله جناح‌های متفاوت رژیم جمهوری اسلامی، به دنبال همان سیاست و راهی‌اند که طبقه‌ی سرمایه‌داری، به آنان، دیکته نموده است. سران این نظام‌ها و از جمله سردمداران رژیم جمهوری اسلامی دارند، می‌گیرند و می‌کشند تا مبادا، خدش‌های در کارکرد و در سیستم موجود وارد شود. ماندگاری این رژیم‌ها و هم‌چنین رژیم جمهوری اسلامی در انتخاب سیاست زور روزمره است بنا بر این، ورود عملی به جنگ‌های تحمیلی نظام‌های سرمایه‌داری و از جمله سازمان‌دادن جنگ از نوع کوبانی - و آن‌هم با هدایت و با مدیریت کمونیستی - از جانب مدافعین حقیقی توده‌های ستم‌دیده‌ی ایران، نه تنها ناصحیح نبوده و نمی‌باشد، بلکه تعلق و تأخیر در آن، باعث درازتر نمودن عمر رژیم جمهوری اسلامی و هم‌چنین افزونی بیش از این، خسران‌های جنبش‌های به‌حق اعتراضی کارگری - توده‌ای‌ست.

خلاصه این‌که رژیم جمهوری اسلامی تا بن و دندان مسلح است و تاکنون پاسخ پائین‌ترین خواسته‌ها و اعتراضات دانشجویی - توده‌ای را با زور و گلوله داده است، و بی‌تردید زمانی می‌توان در مقابل رژیم هار و خشن ایستاد و از جان و مال کارگران و زحمت‌کشان دفاع نمود، که با سیاست و با نیروی سلاح به‌میدان آمد. منطق و زبان جمهوری اسلامی در قبال مطالبات توده‌ای، سرکوب و سلاح‌ست و در مقابل، سازمان و حزب مدافعی کارگران و زحمت‌کشان تنها با کاربرد زور سازمان‌یافته است که می‌تواند طول عمر سران حکومت را، کوتاه‌تر، و آنرا به جایگاه واقعی‌شان پرتاب نماید. جنبش مسلحانه‌ی کُردستان در سه ساله‌ی اول حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی - و علی‌رغم انحرافات نظری - عملی - موید



## گرامی باد خاطره‌ی شهدای دی و بهمن چریک‌های فدائی خلق ایران!



به مناسبت سالگرد درگذشت لنین، رهبر و اندیشمند کبیر کارگران جهان!

★ مقالات بدون امضاء از سوی شورای نشر به می‌باشند. ★

برای ارتباط با ما، با آدرس‌های زیر تماس بگیرید:

Post: Postbus 10492

1001 EL Amsterdam, Nederland

TEL.: +31 624 797 133

E-Mail: [pouyan@19bahman.ne](mailto:pouyan@19bahman.ne)

Web site: <http://www.19bahman.net>

با کمک‌های مالی خود و ارأئهی هر گونه سؤال، نظر، انتقاد و پیشنهاد، ما را در انجام وظائفمان یاری رسانید.

این واقعیت است که نشاط و سر زندگی هر جنبشی، با انتخابِ روش کارساز مبارزاتی گره خورده است؛ کار و سیاستی که این روزها مردم محروم کوبانی در مقابل خود قرار داده‌اند و باعث مفتخری دیگر جنبش‌های اعتراضی و تمامی نمایندگان سیاسی آن‌ها شده‌اند. بنابراین و با وجود چنین ثمربخشی مبارزه، نه تنها اعلان و تبلیغ این نظر (تئوری) و بویژه این شکل از مبارزه، بنا به جاست نیست، بلکه به جاست و به سهم خود باعث خواهد گردید تا جنبش‌های توده‌ای - روشن‌فکری، مسیر صحیح خود را باز یابند.

## در گرامی داشت یاد روزا لوکزامبورگ و کارل لیبکنشت!



## گرامی باد خاطره رفقا کرامت دانشیان و خسرو گلسترخی!

رفقای گرامی!

با ارسال مقالات و مطالب خود، ما را در غنای بیش تر نشریه یاری رسانید. بدیهی است، مطالبی در نشریه منتشر خواهند شد که در راستای اهداف و وظائف مبارزاتی سازمان ۱۹ بهمن قرار داشته باشند. از اصلاح املائی و انشائی مطالب رسیده معذور می‌باشیم.



زنده باد انقلاب! برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق به رهبری طبقه‌ی کارگر! زنده باد کمونیسم!